

آدم از نظر قرآن

مجلد دوم
حالات و مقامات

سید محمد جواد موسوی عروزی

ترجمه: دکتر سید علی صفیر عروزی



موسوی غروی. محمد جواد ۱۲۸۲-

آدم از نظر قرآن/ محمد جواد موسوی غروی

تهران، نگارش: ۱۳۸۴

ISBN:964-91354-6-4

۹۰۴ ص

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه:

۱. آدم - جنبه های قرآنی. ۲. جن (قرآن). ۳. فرشتگان (اسلام) -

جنبه های قرآنی. الف. عنوان.

ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۴)

۲۹۷/۱۵۹

BP۱۰۴/آ۴م ۸

م ۶۶-۶۳۸۸

کتابخانه ملی ایران



آدم از نظر قرآن (مجلد سوم)

نگارش: سید محمد جواد موسوی غروی

ترجمه: دکتر سید علی اصغر غروی

نوبت چاپ: نخست، تابستان ۱۳۸۴

لیتوگرافی: طرح و نگار

چاپ: مهارت، صحافی: حبیب

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق نشر متعلق به نشر نگارش است

شابک: ISBN:964-91354-6-4/۹۶۴-۹۱۳۵۴-۶-۴

نشانی: تهران - صندوق پستی ۴۴۸۴ - ۱۴۱۵۵

پیش‌گفتار

کتابی که پیش‌رو دارید، حاصل پنج سال زحمت پی‌گیر و مداوم است در گردآوری، تنظیم و ترجمهٔ مباحث مربوط به سه موضوع اصلی که مؤلف در طرح کلی خود برای معرفی انسان و حرکت او در دو جهت متخالف و متغایر داشته است.

پس از تفصیل دو حالت و خصوصیت انسان، یعنی «شیطان» و «جن» در مجلد دوم «آدم از نظر قرآن»، مؤلف به معرفی سه رکن اساسی دیگر در مجلد سوم پرداخته است، که عبارتند از:

نخست؛ انسان، بما هو انسان، فطرت و ذات او،

دوم؛ فرشتگان، یعنی همهٔ نیروهای بالقوه موجود در انسان و در عالم،

سوم؛ خلیفه الله، یعنی انسانی که توانسته است در اثر اطاعت از هدایت الهی، تمام فرشتگان درون و بیرون خود را در جهت کسب صفات خالق، و متخلق شدن به اخلاق او بکارگیرد و جانشین خدا در روی زمین گردد.

این سه رکن را که در سه فصل به آن پرداخته شده، دو فصل پایانی کتاب به سرانجام می‌رساند. یعنی مقامات و مراتب خلیفه در سیر الی الله و معراج او، و نیز حقیقت قصص انبیاء که به اوج مقام متعالی و شامخ خلیفه اللهی عروج کرده‌اند.

اکنون این اثر جدید در تاریخ حکمت و تفسیر، در دسترس اهل فضل و دانش و بینش قرار می‌گیرد. در طول مباحث و فصول این کتاب بسیاری از آیات مشکل قرآن که مورد نقاش و اختلاف مفسران بوده، براساس مبانی حکمت قرآنی و عقلانیت فطری و اکتسابی، حل و فصل گشته و در دسترس عامهٔ مردم قرار گرفته است.

امید است توفیق الهی نصیب‌گردد تا مجلد بعدی این تألیف را که دنبالهٔ قصص انبیاء و تفسیر بخش دیگری از آیات مشکل قرآن است، در پی آوریم.

۲ در نوشته‌های آیت‌الله غروی ویرایش و نگارش خاصی لحاظ می‌گردد که اصول آن بدین شرح است:

۱- در نگارش کلمات اصیل فارسی نباید حروف مخصوص زبان عربی، یعنی «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع» داخل گردد. بناء براین کلماتی مانند گزاردن، پزیرفتن، گزشتن و نظائر اینها در این متن به حرف «ز» نوشته شده. کتابت اعداد سد و شست نیز با حرف «ص» غلط است. سدیّه به معنای قرن هنوز هم به حرف «س» نوشته می‌شود.

۲- در مورد «ای» و «یی» نیز سعی شده است تفاوت موجود بین آنها رعایت گردد. یعنی «ای» در ماضی نقلی دوم شخص بکار رود، مانند؛ رفته‌ای. و «یی» در اتصال یاء نکره یا یاء وحده به اسم‌هایی که به «هاء» غیر ملفوظ یا «الف» ختم می‌شود، مانند؛ نامه‌یی، بالهائی. ولی در اسم‌هایی که از عربی وارد زبان فارسی شده است و به «همزه» ختم می‌شود، «ی» به همزه متصل می‌گردد، مانند؛ فقهائی و رؤسائی.

۳- رسم الخط حرف «به» نیز جدا از اسم است، به جز درجایی که فعل ترکیبی است مثل؛ بکاربردن، بدست آوردن.

۴- کلمه «خار» به معنای تیغ، هیزم و گیاه بی‌مقدار است. انسان خفیف نیز در بی‌مقداری به همان تیغ تشبیه شده است. پس بکاربردن کلمه «خوار» در این معنی دُرست نیست. زیرا این کلمه حاصل مصدر است از خوردن، که در ترکیب خواربار نیز بکاررفته و این ترکیب اضافه مغلوب است به معنای بار خوردنی.

۵- در ترجمه آیات و اخبار کوشش شده، کلمات و افعال عربی به معادل خود در زبان فارسی برگردان شود؛ مانند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا/ای کسانی که ایمان آورده‌اند».

۳ برای اطلاع از دیگر آثار آیت‌الله غروی و نیز آشنایی با مبانی اندیشه و شرح احوال وی و سایر حکمائی که در این طریق گام برداشته‌اند، می‌توانید به سایت ارباب حکمت (www.arbabehekmat.com) مراجعه کنید. این پایگاه الکترونیکی، به معرفی جریانی در حکمت اسلامی می‌پردازد که قرآن را شالوده و مبنای نگرش دینی خود قرار داده و با استواری، پیرایه‌ها و زنگارها را از دامن آن زدوده و در این راه تا پای جان ایستاده است؛ به امید روزی که این تلاش به ثمر نشیند.

مترجم و ویراستار

سید علی اصغر غروی

فهرست عناوین

فصل اول

حالات و مقامات انسان

۲۳	مبحث اول : نفس انسان و زوج آدم
۲۳	آفرینش انسان
۲۸	انسان در لغت و مفهوم
۳۱	انسان مجمع اکوان است
۴۰	مراد از آدم چیست
۴۴	تفسیر آیه «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»
۵۸	آدم و زوج او
۶۶	مبحث دوم : فطرت و طینت، هدایت و اضلال
۶۶	فطرت چیست
۶۷	طینت و اخبار آن
۷۲	حدیث قطعیت نظام اسباب
۷۳	ایمان و عمل
۷۷	هدایت و اضلال
۸۱	تفسیر آیه «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا»
۸۴	کلام امیرالمؤمنین در نفی جبر و اثبات اختیار
۸۶	مبحث سوم : گوساله نفس و پرستش آن
۸۶	عجل، هارون و موسی در توراة

۸۹	عجل، هارون و موسی در قرآن
۹۱	داستان موسی و سامری در قرآن و تفاسیر
۱۰۸	مبحث چهارم: بقره نفس و ذبح آن
۱۰۸	ذبح بقره و امتناع بنی اسرائیل از انجام آن
۱۱۴	ذبح بقره در تورا
۱۱۵	اختلاف تورا با قرآن
۱۲۰	تبیین اصل حکم در قرآن
۱۲۲	مبحث پنجم: قاین و هابیل، تقابل دو نفس
۱۲۲	داستان قاین و هابیل
۱۴۲	مبحث ششم: انسان در مقام دریافت وحی
۱۴۲	تفسیر آیه وَ مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ
۱۴۳	وحی در لغت و در قرآن
۱۵۱	مبحث هفتم: برخی آیات مشکل قرآن در حالات انسان
۱۵۱	تفسیر «رَبُّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا»
۱۵۹	تفسیر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»
۱۶۲	تفسیر «فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ»
۱۶۵	تفسیر «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا»
۱۷۳	تفسیر «رَبُّنَا أَرَنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا»
۱۷۹	تفسیر آیات هوئی
۱۸۴	تفسیر «وَأَضَلُّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»
۱۸۸	تفسیر «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً»
۱۹۶	نسبت دادن کفر به تقدیر و رد آن
۲۰۱	تفسیر «إِلَّا لَا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ»
۲۱۰	تفسیر «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا»
۲۲۷	تفسیر «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ»
۲۳۹	تفسیر «وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ»
۲۴۷	تفسیر و بیان دأبه الارض

۲۶۳	مبحث هشتم: آیات شرک و مفاهیم آن
۲۶۳	تفسیر بعضی از آیات شرک
۲۶۸	اطلاقات «شریک» و «شرکاء»
۲۷۱	شرک در روایات
۲۸۱	معنای طاغوت و مصادیق آن

فصل دوم

ملائکة

نیروهای موجود در انسان و جهان

۲۸۷	مبحث اول: ماهیت و طبقات ملائکة
۲۸۷	مَلَك یا فرشته در لغت و قرآن
۲۹۲	ماهیت ملائکة
۲۹۴	طبقات ملائکة
۲۹۹	ابصار و انذار اولی الابصار
۳۰۱	مبحث دوم: فرشتگان و انسان، جبر و اختیار
۳۰۱	جبر در ملائکة و اختیار در انسان
۳۰۳	خیر و شر
۳۰۳	غایت سیر کمالی انسان، خلافت او و فرشتگان
۳۰۶	چرا ایمان به ملائکة لازم است
۳۰۸	ملائکة جنود الهی هستند
۳۱۰	جنود الهی
۳۱۵	مبحث سوم: فرشتگان از منظر علی(ع) و دو حکیم
۳۱۵	کلام امیر المؤمنین درباره ملائکة
۳۱۷	ذکر فرشتگان در قرآن و تطبیق آن با کلام علی(ع)
۳۲۰	ملائکة از منظر مولی صدرا
۳۲۷	کلام میرداماد در تعریف ملک

۳۳۱	مبحث چهارم: تفسیر دو آیه در این باب
۳۳۱	تفسیر آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»
۳۳۴	اختصاص ملا اعلی

فصل سوم صفات خالق و تجلی آن در خلق

۳۴۷	مبحث اول: خدا و خلیفه
۳۴۷	تفسیر «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»
۳۵۲	حکمت در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»
۳۵۴	قوای چهارگانه نفس
۳۵۷	تهذیب مجامع قوی
۳۶۲	معنای تَخْلُقُ به اخلاق الله
۳۶۵	تغایر صفات خالق و خلق از جهت ماهیت و مفهوم
۳۶۷	چگونگی اطلاق صفات بر خدا و خلیفه
۳۷۲	بحث و تحقیق در مشیت باری تعالی
۳۷۵	مبحث دوم: تطابق و تجلی صفات حق تعالی در انسان
۳۷۶	الْأَحَد
۳۷۷	الْوَاحِد
۳۷۷	الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ - الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
۳۷۹	الْأَعْلَى
۳۸۰	الْعَلَى
۳۸۱	عُلُوٌّ
۳۸۲	الْعَالِی
۳۸۳	الْأَمِيرُ وَالنَّاهِی
۳۸۴	الْأَكْرَم
۳۸۵	الْإِكْرَام
۳۸۵	الْكَرِیْم

۳۸۷		المُكْرَمُونَ
۳۸۷		التَّكْرِيم
۳۸۸		البَدِيع
۳۸۸		البَشِير
۳۸۸		المُبَشِّر
۳۸۹		البَصِير
۳۹۲		الْبَرّ
۳۹۳		الْبِرّ
۳۹۳		البَاسِط
۳۹۴		الْقَابِض
۳۹۵		التَّوَاب
۳۹۶		الْجَامِع
۳۹۷		الْجَبَّار
۳۹۹		الحَسِيب، الْمُحَاسِب، سَرِيع الْحِسَاب
۴۰۰		الْحَافِظ
۴۰۲		الْحَفِیْظ
۴۰۳		الْحَقّ
۴۰۶		الْحَكَم
۴۰۷		الْحَكِيم
۴۰۹		الْحُكْم
۴۱۱		الْحَاكِم، الْحَاكِمِينَ
۴۱۲		الْحَلِيم
۴۱۳		الْحَمِيد
۴۱۴		الْحَيّ
۴۱۵		الْمُحْيِی
۴۲۲		الْخَالِق وَالْخَالِق
۴۲۳		الْخَبِير

٣٢٥	الرَّحْمَةُ
٣٢٧	الرَّحْمَنُ ، الرَّحِيمُ ، أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
٣٣٢	الْأَرْحَمُ، الرَّاحِمُ
٣٣٤	تفسير «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
٣٤٢	الرَّؤُوفُ
٣٤٢	الرِّزَاقُ
٣٤٤	الرَّشِيدُ وَالرَّاشِدُ وَالْمُرْشِدُ
٣٤٦	الرَّفِيعُ وَالرَّافِعُ
٣٤٧	الرَّقِيبُ
٣٤٧	السَّلَامُ
٣٥٣	السَّمِيعُ
٣٥٥	الشَّاكِرُ
٣٥٧	الشَّكُورُ
٣٥٨	الشَّاهِدُ
٣٥٩	الشَّهِيدُ
٣٦١	الصَّابِقُ
٣٦٢	الْأَصْدَقُ
٣٦٣	الصَّبُورُ وَالصَّابِرُ وَالصَّبَّارُ
٣٦٥	العَالِمُ
٣٦٥	عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
٣٦٦	الْعَلِيمُ
٣٧٢	الْقَدَلُ
٣٧٤	الْعَزِيزُ
٣٧٦	الْعَظِيمُ
٣٧٧	الْعَفْوَ
٣٧٩	الْغَالِبُ
٣٨٠	الْغَفُورُ

۲۸۱	الغفار
۲۸۱	الغافر
۲۸۱	الْفَتْاحُ وَالْفَاتِحُ
۲۸۲	القَائِمُ بِالْقِسْطِ، الْمُقْسِطُ
۲۸۳	القدير
۲۸۴	القادر
۲۸۶	المُقَدَّرُ
۲۸۷	المُقْتَدِرُ
۲۸۷	الْقُدُّوسُ
۲۸۸	الْقَوِيُّ
۲۹۱	الْقَيُّومُ
۲۹۲	اللطيف
۲۹۲	الكبير
۲۹۳	المؤمن
۲۹۵	المالك
۲۹۸	الملِكُ
۲۹۹	الملِكُ
۲۹۹	المُتَكَبِّرُ
۵۰۱	المُسْتَكْبِرُ
۵۰۳	الْمُتَعَالِ
۵۰۴	الْمَتِّينُ
۵۰۴	المُجِيبُ
۵۰۶	المُسْتَجِيبُ
۵۰۹	المُجِيرُ
۵۱۰	المُحِيطُ
۵۱۲	المُدَبِّرُ
۵۱۵	المُصَوِّرُ

۵۱۶		المُعَزَّو المُنِزَّل
۵۱۶		المُغْنَى
۵۱۷		المُطْعِم
۵۱۸		الْمَنَان
۵۲۲		الْمُنْتَقِم
۵۲۲		الْمُنْعِم
۵۲۳		الْمُهَيِّمِن
۵۲۴		النَّاصِر
۵۲۶		النَّصِير
۵۲۷		النَّذِير
۵۲۸		الْمُنْذِر
۵۳۰		النُّور
۵۳۰		تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ»
۵۵۰		الْوَارِث
۵۵۱		الْوَدُود
۵۵۱		الْوَكِيل
۵۵۳		الْوَالِي
۵۵۳		الْوَلِيُّ
۵۵۵		الْمَوْلَى
۵۵۶		الْهَادِي
۵۵۹		مبحث سوم: صفات متشابهه
۵۵۹		مَكْر
۵۶۱		سمع و بَصَر و اِسْتِواء بر عرش
۵۶۷		معنای تسخیر در آیات کتاب
۵۷۰		بلاء و ابتلاء در قرآن
۵۷۲		صفات الهی در کلام علی علیه السلام
۵۷۳		صفات الهی در کلام صادق علیه السلام

۵۷۸	مبحث چهارم: علاقه صفات با اخلاق
۵۷۸	ارکان علم اخلاق
۵۷۹	فرائدی در اخلاق
۵۸۲	اخبار در اخلاق

فصل چهارم

مقامات و مراتب خلیفه در سیر الی الله

۵۹۹	مبحث اول: معراج، غایة المرتقی
۶۲۴	اخبار فرض نماز بر مسلمین
۶۲۶	بیان شرح صدر و تفسیر آیات آن
۶۳۵	مبحث دوم: اُمْنِیَّة رسول و القاء شیطان
۶۳۸	بیان ما از آیات
۶۴۵	تفسیر آیه «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ»
۶۴۶	فرق بین رسول و نبی
۶۶۰	اُمْنِیَّة های رسول

فصل پنجم

تشابه و تأویل در قصص انبیاء

۶۶۹	مبحث اول: مقصد خالق در خلقت و بعثت
۶۶۹	نفی «لعب» از خالق حکیم
۶۸۰	سیر بعثت و موانع قبول آن
۶۸۵	مبحث دوم: رفع عیسی به آسمان
۶۸۵	آیات رفع
۶۹۵	اشکالات وارده بر مفسران آیات قتل عیسی
۶۹۸	مبحث سوم: داود در قرآن و تورا
۶۹۸	تسبیح داود با کوهها و پرندگان
۷۰۸	داود در تورا و قرآن

داستان اوریا و داود در توراۃ	۷۱۰
تاثیر توراۃ بر متون اسلامی	۷۱۶
مبحث چهارم: داستان سلیمان و اسبها	۷۲۸
اشکالات وارد بر احادیث منقول از تفاسیر	۷۳۶
مبحث پنجم: تأویل داستان موسی و صاحبش	۷۴۰
ایجاز، انجاز، جمع و تفریق	۷۸۴
نکاتی در اختلاف تعبیر در آیات موسی و صاحبش	۷۹۰
دلیل تأویل متشابهات و خلاصه‌یی از آنچه گزشت	۷۹۵
تمثیل در تبیین تأویل آیات موسی و صاحبش	۸۰۲
مبحث ششم: انگیزش شیطان و رجم آن	۸۱۶
تفسیر وَ مَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ	۸۱۶
تفسیر «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا»	۸۲۳
مبحث هفتم: عدم جواز نسخ در قرآن	۸۳۵
کلام صاحب قوانین در نسخ	۸۳۹
ادله قائلین به وجود نسخ در قرآن	۸۵۵
نسخ در آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْإِذَانِيَّةَ»	۸۵۹
نسخ در آیه صوم	۸۷۵
تفسیر آیه صوم و عدم نسخ آن	۸۷۹
حروف مُقَطَّعَه در قرآن	۸۸۶
فهرست اعلام	۸۹۱
فهرست کتب	۸۹۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَقَدَّسَتْ سُبْحَاتُ جَمَالِهِ عَنْ سِمَةِ الْحُدُوثِ وَالزَّوَالِ، وَ
تَنَزَّهَتْ سُرَادِقَاتُ جَلَالِهِ عَنْ وَصْمَةِ التَّجَدُّدِ وَالْإِنْتِقَالِ، تَلَأَلَّتْ عَلَى
صَفَحَاتِ الْمَوْجُودَاتِ أَنْوَارُ مَلَكُوتِهِ وَإِحْسَانِهِ، وَتَهَلَّلَتْ عَلَى وَجَنَاتِ
الْكَائِنَاتِ آثَارُ جَبَرُوتِهِ وَسُلْطَانِهِ. دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ، وَشَهِدَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ
نِظَامَ مَصْنُوعَاتِهِ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ مَخْلُوقَاتِهِ وَأَكْمَلِ بَرِيَّاتِهِ وَ
رَسُولِهِ الْمُتَخَيَّرِ وَحَبِيبِهِ الْمُتَخَيَّرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ. وَالْبَوَاوُزُ وَالْذِمَارُ
لِأَعْدَائِهِمُ الْأَشْرَارِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.

موضوع قرآن، انسان است واصل مطروح در آن هدایت بشر، و اساس هدایت ،
متخلق ساختن انسانهاست به اخلاق حسنه و پاک گردانیدنشان از خصال سیئه، که
نتیجه خلق حسن، اعمال نیک است ، و ثمره خلق سوء، عمل زشت . اخلاق خوب
رَشَحی است از صفات الهی، که اگر بنده یی بدان صفات متصف گشت ، شایسته
خلافت باری جل و علا می گردد .

بناء بر این منظور از تشریع شریعت و وضع احکام، همکاری با خالق متعال است ،
«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ»، در جهت تأمین مصالح نوع و دفع و رفع مفسد و مضار از فرد و
جامعه . و به همین سبب ، اکثر قریب به کل قرآن و سنت، بیانگر اخلاق و خصال و
اعمال خوب و بد و نافع و مضر است ، واز کوزه همان برون تراود که در اوست . قُلْ
كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ^(۱). در این قسم، نه اختلافی بین آیات و اخبار وجود دارد و نه
ابهامی ، و آیات و اخباری که در این باره وارد شده، متطابق و مترافقند، بدین معنی که ؛

الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

این موضوع، یعنی تربیت انسان، که غرض اصلی و علت غائی بوده، در کمال وضوح و بدون هیچ اعضایی، از آغاز تا پایان کتاب مجید، و اخبار صحیحیه که شواهد عقلی و قرآنی دارند، همانند خورشید تابان، نمایان است، مثل این روایت: بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. و در آیه‌ی دیگر، غایت بعثت انبیاء و تفقه در دین را چنین بیان فرموده:

و همه مؤمنان نمی‌توانند باهم کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ی از ایشان گروهی برای تفقه در دین کوچ نکرده‌اند، تا زمانی که نزد قوم خویش بازمی‌گردند ایشان را بیم دهند، باشد که از (کثری) حذر کنند^(۱).

مع الاسف هدف غائی از بعثت رسول و انزال کتاب، در میان مسلمین به زاویه‌ی نسیان سپرده شده و گویا پایه و مایه‌ی دین نبوده است. به همین سبب مسلمانها فاقد اخلاق انسانی شده و مجمع رذائل صفات و جرائم و سیئات گشته، و از این باب، چندان فرقی با غیر مسلمان ندارند. بلکه در کثیری از خصال رذیله و أفعال قبیحه، از ایشان گوی سبقت را برده‌اند ولی از ترقیات آنان بهره‌ی ندارند، یا اگر هم دارند بسیار اندک است.

اصلاح انسانها موضوعی است که باید همه دانشمندان دینی بعد از ترکیه و تهذیب نفوس خود، به آن بپردازند، و جَدَّ و جَهْد و اجتهاد خود را در این راه مبذول دارند. اگر اخلاق آدمی تصفیه و ترکیه نگردد، در هر مقام و مرتبه‌ی که باشد، حتی اگر در علوم و معارف دینی هم ماهر و استاد شود، نه تنها منشأ اثر دیگری جز شر و فساد، نخواهد بود، بلکه نماز و حج و تلاوت کتاب خدا و سایر شعائر و احکام را وسیله‌ی نیل به اهداف مادی از جاه و مال و مقدمات تحصیل آنها قرار می‌دهد.

علی هذا در این قسم از اوامر و نواهی دین، که سِرِّ بعثت انبیاء است، نه اختلافی بین امت وجود دارد و نه تعارض و تناقضی بین دلائل آن از کتاب و سنت، و اندک اختلافی اگر باشد، به علت دقت نکردن و جهالت است و لیس إلا.

توضیح آنکه احکام عبادات و معاملات و حلال و حرام دو قسمند: قسم اول

۱- وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ / التوبة، (۱۲۲)

اموری است که مورد نظر شارع بوده و باید انجام شود یا ترک گردد. این بخش نیز در کتاب و سنت قطعی و سیره رسول و ائمه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ مَبِیَّن و معین شده و در آنها ابهامی وجود ندارد، و اگر ابهام و اِعضالی در برخی از آنها به چشم می خورد، از ناحیه قَلْتُ دَقْتُ در ادله و اِشکال تراشی بیجا و اعراض از برهان واضح و دلیل لائح بوده است. قسم دوم؛ احکامی هستند که شارع حکم آنها را، در کتاب و سنت، به طور کلی تعیین نموده و برعهده فقیه و امت است که مصادیق موضوعات را با آن کلیات عقلیه و نقلیه و وفق داده و وظائف عملی خود را معلوم سازند، مثل:

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (المائده - ۱)

یُرِیدُ اللَّهُ اَنْ یَّخَفِّفَ عَنْکُمْ. (النساء - ۲۸)

یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمْ الْیُسْرَ و لَا یُرِیدُ بِکُمْ الْعُسْرَ. (البقره - ۱۸۵)

مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ. (التوبه - ۹۱)

وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا اِلَی الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِیقًا مِنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ و اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (البقره - ۱۸۸)

وَ اَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا. (البقره - ۲۷۵)

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ اِلَّا اَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْکُمْ وَلَا تَفْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ اِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِیْمًا. (النساء - ۲۹)

با مثل اصول زیر که در سنت، یعنی حدیث و روایت وارد شده:

كُلُّ شَیْءٍ مُطْلَقٌ حَتّٰی یَرَدَّ فِیْهِ نَهْیٌ.

كُلُّ شَیْءٍ طَاهِرٌ حَتّٰی تَعْلَمَ اَنَّهُ قَذِرٌ (نجس).

كُلُّ شَیْءٍ حَلَالٌ حَتّٰی تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَیْنِهِ.

لَا تَنْقُضُ الْیَقِینَ بِالشَّكِّ.

عَلَى الْاَیْدِی مَا اَخَذْتُ حَتّٰی تُؤَدَّی.

ضَعْ اَمْرَ اَخِیْکَ عَلَی اَحْسَنِہ.

و بسیاری از آیات و روایات دیگر.

فروع و مسائلی هم در عبادات و معاملات و غیر آنها وجود دارد که مورد اختلاف بین فقهاء می باشد. علت این اختلاف، وجود اخبار متعارضه و ضعیف، و به عبارت دیگر، اخبار آحاد است. این قسم نیز به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته فروعی

هستند که شاهد از کتاب و سنت قطعی دارند، حال آنکه در طرف مخالف چنین شهادتی وجود ندارد. در این بخش هم تکلیف معلوم است. یعنی باید قولی را اختیار نمود که شاهد قطعی از کتاب و سنت دارد، و قول مخالف، بالاتفاق، مردود است.

دسته دیگر فروعی هستند که دلیلی از ناحیه شارع ندارند. یا اخبار آحادی را دلیل شمرده‌اند که، مع المعارض یا بلامعارض، موجب علم نمی‌شوند. این قسم نیز به طور کلی از دائره احکام خارجند، زیرا موجب تکلیف نمی‌باشند و در نهایت ایجاد ظن می‌کنند که: «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^(۱).

و همین قسم است که کتب و دفاتر فقهاء را پر کرده و معرکه آراء عرصه فقه و تفسیر شده و آن دو مقوله اصلی را در معرض تبدل و تغیر قرار داده است، به طوری که از صورت قانون ساقط گشته و امت را متحیر و سرگردان کرده، و حلال و حرام را به آراء فقهاء منوط ساخته است، نه حکم قادر متعال!! به همین سبب موضوع واحد، یک روز واجب است و روز دیگر حرام، یک روز اقوی است و روز دیگر احوط. پس ضرورت دارد کتب فقه از این ناپایداری و تحیر پاک گردد. راه حصول نتیجه مطلوب هم استمداد از عقل سلیم است که حجت درونی و مصدق دلیل بیرونی می‌باشد. پس هرگاه انسان مُزَکِّی شده باشد نوعاً حق و باطل و خیر و شر را تشخیص می‌دهد. بویژه در صورتی که دانشمندان فن، با اشتراک مساعی و نیت پاک، پیرامون آن بحث و تحقیق معمول داشته از تکثیر فروع و اقوال متباینه و متخالفه جداً پرهیز کرده باشند. و اما در مواردی که کتاب و سنت قطعی خالی از حکم است، به مقتضای اُسْکُتُوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ، باید آزادانه به عقل و نظام جهان نگریست و تکلیف را تحصیل نمود، مانند اکثر امور دنیا در علوم و فنون، که انسان فکر و علم و حسن و تجربه را بکار می‌برد و نیازی به اینکه حکم خاصی برای آن امور نازل شده باشد نیست. اسحاق بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که گفت:

اَبْرَهُمْوَا مَا اَبْرَهُمُ اللّٰهُ^(۱).

و شیخ مفید در مجالس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:
همانا خداوند برای شما حدودی را معین فرموده پس از آنها درنگزید، و برایتان
واجباتی را فرض نموده، پس آنها را تباه نسازید، و مستهایی را برایتان بنهاده پس آنها را
پیروی کنید، و حرامهایی را بر شما منع فرموده پس آنها را نشکنید، و چیزهایی را هم بر
شما بخشیده است، از سر رحمت، نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به
سختی نیندازید^(۲).

حقیر در طی قریب به یک قرن کوشیده‌ام، از طریق سخن و کتابت، چهره درخشان
اسلام را به عنوان هدایت روشن الهی و بهترین برنامه زندگی بشر در دنیا که تأمین کننده
سعادت اخروی او نیز می باشد، از لابلای ابرهای تیره خطاها و خرافات بیرون کشم و
این اثر که هم اکنون آماده چاپ گشته یکی دیگر از نمونه های چنین مجاهدتی است.
امید است مورد قبول حضرت احدیت و امت مسلمان قرارگیرد. از همه کسانی که
برای نشر این کتاب و آثار پیشین، تحمل رنج و زحمت طاقت فرسا نموده اند،
سپاسگزارم و اجر دنیوی و اخروی آنها را از خالق مَنان مسألت می نمایم.

محمد جواد موسوی غروی

آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه شمسی

۱ - عوالی * اللّٰهالی، چاپ تبریز، ص ۳۴ / حدائق / آنچه را خدا مبهم نهاده شما هم مبهم بگزاید.

۲ - «عوالی» جمع «غالیه»، یعنی گران بها، و «لنالی» جمع «لؤلؤ» است. اکثر مؤلفین نام این کتاب را

به غلط به (عین) «عوالی» خوانده اند که جمع عالیه است به معنای قسمت بالای سر نیزه و هر چیزی.

۲ - إِنَّ اللّٰهَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَفَرَضَ عَلَیْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُصِیْعُوهَا، وَسَنَ لَكُمْ سُنَناً
فَاتَّبِعُوهَا، وَحَرَّمَ عَلَیْكُمْ حُرْمَاتٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَغَفَا عَنْكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً مِنْ غَیْرِ نِسْيَانٍ فَلَا
تَتَكَلَّفُوهَا / و در نهج البلاغه، قصار، عدد ۱۰۵.